

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت اعتقادی

در مباحث تربیت خانوادگی عنوان دومی که مطرح شد تربیت اعتقادی بود، در این که وظیفه پدر و مادر و خانواده در قبال اعتقادات چیست؟ و آیا تربیت اعتقادی جزو وظایف آنها است یا نیست؟

ادله وجوب تربیت اعتقادی

سه آیه را مورد استدلال قرار دادیم: آیه وقایه و آیه ائتمار و آیه مضاره که دلالت آیه اول را پذیرفتیم و دلیل چهارم هم مجموعه‌ای از آیات و اخباری بود که حکایت از توصیه‌های پدر و مادران و انبیاء و ائمه به فرزندان‌شان بود که دلالت آن را پذیرفتیم و دلیل پنجم هم رساله حقوق بود که «وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَيَّ رَبِّهِ»^۱ و دلیل ششم هم اخبار تأدیب بود که ظاهراً بحث کردیم.

این شش دلیل ادله عامه بود و دلیل هفتم هم دلیل خاصی بود که همان روایت عبدالله ابن فضاله بود که سند معتبری نداشت، این هفت دلیلی بود که بحث شد. در اینجا چند دلیل دیگر هم قابل استشهاد است، روایات خاصه زیادی در تربیت اعتقادی خانوادگی نداریم ولی در تربیت عبادی روایات خاصه زیادی وجود دارد ولی در اینجا روایت خاصه همان روایت عبدالله ابن فضاله بود.

دلیل هشتم: ادله تربیت عبادی

دلیل هشتم که باز هم دلیل خاص نیست فحوای ادله‌ای است که در تربیت عبادی آمده است، یعنی ما روایات متعدد نسبت به نماز و روزه و واجبات و مستحبات داریم و علی‌القاعده در جایی که وظیفه‌ای را بر دوش پدر و مادر گذاشته است، می‌توانیم بگوییم به طریق اولی وقتی که در قبال نماز و روزه و تسبیحات حضرت زهرا به نحو وجوب یا به نحو استحباب، تکالیفی را تعیین کرده است، به طریق اولی یا از باب مقدمه حتماً باید تربیت اعتقادی را هم بپذیرد، بنابراین از ادله‌ای که بعداً در تربیت عبادی می‌گوییم می‌توانیم در بحث خودمان هم استفاده کنیم، به این شکل که بگوییم این

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۱، ص ۶.

تربیت اعتقادی مقدمه آن‌ها است و یا این که بگوییم اگر آن واجب است پس این به طریق اولی واجب است چون این در سعادت فرد و رستگاری و کمال فرد اهم از آن است، این هم دلیلی است که به نظر می‌آید درست است یعنی تربیت عبادی که در هر محدوده‌ای واجب شد، طبعاً در حوزه اعتقادات لازم هم مقدمه‌اش می‌شود و دلالت این درست است، البته همه این‌ها غیر از این است که وقتی تربیت اعتقادی به معنای عام واجب شد، پدر و مادر هم از باب این که یکی از مخاطبان آن تکلیف عام هستند، برایشان واجب می‌شود که ادله آن را در آینده ملاحظه می‌کنیم.

وجوب تربیت اعتقادی و وظیفه والدین

این دلیل هشتم و آخرین دلیل ما اثبات یک تکلیف خاصی برای به ما هو پدر یا مادر نمی‌کند بلکه می‌گوییم ارشاد جاهل تکلیفی عام است و دنبال کردن این که مردم معتقد و ملتزم بار بیابند و اعتقادات را باور کنند، از آن حیث عام می‌گوییم پدر و مادر هم یکی از کسانی هستند که به عنوان واجب کفایی مشمول این وظیفه هستند، اما آنچه که در اینجا می‌خواستیم بحث کنیم از حیث پدری و مادری و نسبت خاصه‌ای بود که با فرزندان‌شان دارند که از میان این هشت دلیل دو سه تای آن‌ها تام بود.

پس با ملاحظه این ادله هشت‌گانه که چند مورد ادله تام است نمی‌شود تردید کرد که پدر و مادر و خانواده در قبال رشد اعتقادی فرد و رشد دینی فرد، وظیفه دارند که اصل این مسئله ثابت شد.

فرع اول: وجوب تربیت اعتقادی

بعد از این فروع و تزییلاتی داریم که طی چند بند بیان می‌کنیم: اولین فرع و نکته این است که این تکلیفی که در اینجا گفته شد و از ادله استفاده شد آیا این تکلیف الزامی است یا رجحانی است یعنی واجب است یا مستحب است؟ ظاهراً از این ادله وجوب استفاده می‌شود مثلاً آیه وقایه امری است که هم ظهور امر در وجوب قوا و هم این که در خود آیه قرائنی وجود دارد که وجوب را مؤکد می‌کند، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» تحریم ۶، بنابراین آیه وقایه دلالت بر وجوب می‌کند و دلیل چهارم ولو این که سیره است اما قرائنی وجود دارد که به آن ظهور رجحانی بلکه وجوبی می‌دهد، پس دلیل اول حتماً دلالت بر وجوب می‌کند و دلیل چهارم هم بعید نیست که بگوییم دلالت بر وجوب می‌کند و دلیل پنجم هم که رساله امام سجاد بود گفتیم که در آن وجوب وجود دارد آنک مسؤل یعنی واجب است و باید انجام دهد و دلیل ششم که اخبار تأدیب بود، بعضی از آن‌ها دلالت بر وجوب می‌کرد و دلیل هفتم هم که روایت

عبدالله این فضاله بود سند معتبری نداشت ولی ظهور در وجوب آن بعید نیست و دلیل هشتم فحوا بود؛ بنابراین از این‌ها وجوب استفاده می‌شود و نمی‌شود در این تردید کرد و حداقل دو سه مورد از این ادله به خوبی وجوب را افاده می‌کند.

فرع دوم: موضوع تربیت اعتقادی

نکته دوم این است که محدوده این تکلیف الزامی کجاست؟

الف. عقاید واجب

به نظر می‌آید که اگر ما آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» را بگیریم، ظهورش در اعتقادات واجب است، یعنی اعتقاداتی که اگر او به آن ملتزم نشود مسیرش، مسیر نار است و آتش جهنم است و ظاهر آن این است که اعتقاداتی را که واجب است، داشته باشد، محدوده وجوب ادله دیگر در اینجا طبعاً به یَجِبُ الاعتقاد مقید می‌شود که آن را در فقه‌العقیده بحث می‌کنیم ولی به‌رحال با قرائنی که در این ادله وجود دارد، وجوب در حوزه اعتقادات واجب قرار می‌گیرد و نمی‌توانیم بگوییم که وجوب تربیت اعتقادی شامل مستحبات اعتقادی هم می‌شود و این خلاف ظاهر ادله است و انصراف ادله به واجبات است، یعنی تربیت اعتقادی در محدوده التزاماتی که الزامی است باید انجام گیرد؛ و در «عَمَّا وُليَّتُهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَيَّ رَبِّ» قرینه‌ای است بر این که در همان محدوده واجبات این تکلیف را دارد، پس وجوب تربیت اعتقادی از سوی پدر و مادر نسبت به فرزندان در محدوده عقاید و تکالیف اعتقادی الزامی است.

ب. عقاید واجب و مستحب

البته توجه کنیم که نسبت به اعتقادات غیر الزامی که رجحان دارد، بعضی ادله وجود دارد که اطلاق دارد مثلاً بعضی از اخبار تأدیب که گفتیم حالت رجحانی دارد و ادله‌ای که دلالت بر وجوب ندارد و مطلق رجحان را می‌رساند، شامل اعتقادات مستحب هم می‌شود، در واقع ادله‌ای که بر وجوب تربیت اعتقادی دلالت می‌کند، قرینه‌ای در وجودش است که اعتقادات واجب را می‌رساند و ادله‌ای هم داریم که دلالت بر رجحان تربیت اعتقادی می‌کند که بعضی از اخبار تأدیب و ... این طور است که مقید به اعتقادات واجب نمی‌شود و اوصاف ریز خداوند و بهشت و جهنم و ... را هم شامل می‌شود.

جمع بندی

بنابراین ما از اخبار و ادله‌ای که در تربیت اعتقادی به طور عام یا خاص است می‌توانیم به دو گروه تقسیم کنیم: یک گروه که دلالت بر وجوب این عمل تربیتی دارد و یک گروه که دلالت بر مطلق رجحان و استحباب دارد که در این صورت این دو طایفه را با قرائن لَبّی حمل می‌کنیم، طایفه اول بر اعتقادات واجب و طایفه دوم را بر رجحان مطلق که همه اعتقادات را شامل می‌شود و مستحبات را هم شامل می‌شود و نسبت به مستحبات هم دلیل داریم مثل بعضی از اخبار تأدیب، بنابراین پدر و مادر در حوزه عقاید واجب لازم است که برای تربیت اقدام کنند و در حوزه مستحبات هم طبعاً مستحب می‌شود.

فرع سوم: وجوب تربیت اعتقادی بر والدین

فرع سوم در اینجا این است که این تکلیف الزامی در محدوده واجبات و رجحانی در سایر بخش‌های مستحبات اعتقادی، مخصوص پدر است یا پدر و مادر را شامل می‌شود؟ ولو این که بعضی از ادله ممکن است منصرف به پدر باشد و انسان مطمئن نباشد که مطلق است ولی مثل آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» مطلق است و این کودکان هم اهل مرد هستند و هم اهل زن هستند و حتی تعبیر امام سجاد و بعضی از اخبار تأدیب هم این طور است و به نظر می‌آید که این خطابات مطلق است و اختصاص به پدر ندارد و شامل مادر هم می‌شود، البته در اینجا آن شبهه وجود دارد که کسی ممکن است بگوید که به خاطر نقش ولایتی ویژه‌ای که پدر دارد، همه این‌ها منصرف به پدر است ولی ما گاهی شواهدی داریم که در مقام بحث‌های تربیتی و ... چنین اختصاصی نیست. این بحث به وضوح دو بحث قبلی نیست ولی به نظر هر دو این تکلیف را دارند.

مراحل تربیت اعتقادی

نکته چهارم هم این است که چه مراحل را شامل می‌شود، یعنی هم قبل از بلوغ و بعد از بلوغ را شامل می‌شود یا برای بعد از بلوغ است و آیا این اقدام به تربیت اعتقادی و ملتزم سازی فرد و باورمند کردن او به اعتقادات همه مراحل تربیتی را شامل می‌شود؟

به نظر می‌آید که حداقل بخشی از این ادله‌ای که در اینجا وجود دارد، اطلاق دارد و اختصاص به مرحله خاصی ندارد و حتی سنین بالا را هم شامل می‌شود، وقتی می‌گوید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً»، اهل شخص فرزندان او هستند و این‌ها چه کوچک باشند و چه بزرگ باشند و در همه مراحل پدر و مادر در قبال اهل خود وظیفه ویژه‌ای دارند و در اهل مرحله‌ای وجود ندارد یا در توصیه‌هایی که از انبیا و ائمه نقل شده است، سن خاصی مطرح نیست و بُنَى تا آخر هم اگر پیر شود بُنَى است، به خصوص که بعضی از آن توصیه‌ها قطعاً در سنین بالایی بوده است مانند وصیت امیرالمؤمنین به محمد حنفیه یا امام حسن، در نامه ۳۱ نهج البلاغه که این در اواخر عمر حضرت است که اگر به امام حسن باشد، سن بالایی داشته است و اگر به محمد حنفیه هم باشد باز سن بالایی داشته است، در ادله دیگر هم همین‌طور است چون در ادله اهل و این و ... آمده است که این‌ها مطلق است و مقید به مرحله و سن خاصی نیست و همه سنین را شامل می‌شود.

محدوده زمانی تربیت اعتقادی

شبهه‌ای که می‌شود در اینجا مطرح کرد این است که کسی بگوید که این ادله سنین قبل از بلوغ را شامل نمی‌شود، چون او تکلیفی ندارد مثلاً «یا ایها الذین آمنوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً»، شما فرزندان و اهلتان را از آتش حفظ کنید و این هنوز در شرایط تکلیفی نیست که آتش بر او مقرر باشد و حفظ از آتش او را شامل نمی‌شود. پس ممکن است بعضی از ادله در به سمت بزرگسالی رفتن اطلاق داشته باشد و قبل بلوغ را شامل نمی‌شود.

پاسخی که می‌شود داد این است که اولاً ادله ما منحصر به آن نیست و ادله دیگری داریم که در آن‌ها تعبیری وجود دارد که اطلاق دارد و گفتیم که یا بُنَى بزرگسال‌ها را شامل می‌شود ولی می‌تواند کوچک سال‌ها را هم شامل شود و اگر بگویید که دلیل سیره است و باید قدر متیقن را بگیریم و اطلاق ندارد، بعید نیست و از آن جهت اشکال دارد و می‌توانیم بگوییم رساله امام سجاد و اخبار تأدیب است که می‌گوید «مَسْئُولٌ عَمَّا وُئِيَتْهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ» که دلالت علی ربه در کوچکی و ... هم وجود دارد.

لذا اولاً بعضی از این ادله اطلاق دارد و ثانیاً این که حتی دلیل «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» را هم شامل می‌شود، برای این که وقایه از جهنم و عذاب، گاهی وقایه مستقیم و بالفعل است و گاهی وقایه ولو برای این که در آینده به عذاب نیفتد که آن را هم شامل می‌شود، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً»، حفظ کن؛ یعنی کاری کن که در معرض گناه قرار نگیری که این قبل از تکلیف هم همین‌طور است و ثالثاً اگر حتی بگوییم ماقبل تکلیف را به طور مطلق شامل

نمی‌شود، به آن اندازه‌ای که اگر انجام ندهد از اول تکلیفش در معصیت و گناه می‌افتد که قطعاً باید انجام دهد چون مقدمه واجب است، بنابراین اولاً همه مراحل را شامل می‌شود و قبل از بلوغ را به طور مطلق شامل می‌شود و ثانیاً اگر هم اطلاقش آن را نگیرد در آن حدی که مقدمیت دارد برای این که از اول تکلیف معتقد باشد، قطعاً واجب است و از باب مقدمه واجب است.

نکته بعدی این است که دلیل دیگری که ما می‌آوردیم فحوای تربیت عبادی بود و وقتی می‌گوید که واجب است که او را تمرین دهد و عبادت را به او آموزش دهد، بعد خواهیم گفت که بعضی از ادله مال قبل از بلوغ است و وقتی که قبل از بلوغ تربیت عبادی را می‌گوید طبعاً تربیت اعتقادی هم به طریق اولی قبل از بلوغ است و لذا اولویت ادله هم در اینجا می‌آید، منتها ممکن است کل قبل از تکلیف را شامل نشود که آن را بعداً بحث می‌کنیم.

تربیت اعتقادی بالنسبه مراحل رشد

نکته بعدی هم این است که این تکلیف مطلق که نسبت به تربیت اعتقادی است طبعاً به قدرت و امکان ادای تکلیف مقید می‌شود و مقصود این است که بر حسب آنچه که ما در تجربه می‌بینیم و امروز در علم هم مفصل در مورد آن بحث شده است، کودک و نوجوان و ... از نظر عقلی و ذهنی نوعی سیر رشدی دارند و در همه ابعاد مراحل رشدی دارند و همان‌طور که رشد جسمی آن‌ها تابع قوانینی است و از مسیر مشخصی عبور می‌کند، رشد عقلی و ذهنی و عاطفی هم همین‌طور است و در خصوص مسائل اعتقادی و باورهای دینی هم همین شکل است که در این زمینه روانشناسان غربی کار کردند و در کشور ما هم کم و بیش توجهی به آن وجود دارد. این که ما می‌گوییم واجب است که تربیت اعتقادی انجام دهد، این مقید به این است که مراحل رشد و آمادگی در فرد باشد چون ممکن است که مثلاً قبل از سه چهارسالگی او نتواند این اعتقادات را درک کند و ما طبعاً به چیزی که امکان ندارد موظف نیستیم و باید وقتی باشد که امکان فهم و دریافت در او باشد.

قاعده «اتقان العمل»

اما نکته مهم این است که ما قاعده استحباب و اتقان العمل داشتیم **إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا عَمَلَ شَيْءً أَتَقَنَهُ وَأَحْكَمَهُ** که این در حدیثی آمده است و عقل هم به آن حکم می‌کند که انسان در انجام کار و وظیفه‌ای از بهترین شیوه‌ها استفاده کند، این یک قاعده عقلی است و شواهدی در آن وجود دارد و با قاعده ملازمه یک قاعده شرعی می‌شود که بهتر این است

که انسان در انجام وظیفه بهترین راه را انتخاب کند و در جاهایی که بر اساس مراحل رشد امکان ندارد تکلیف برداشته می‌شود.

این قاعده می‌گوید که بهترین راه را انتخاب کنید. یکی از این بهترین راه این است که ببینیم مراحل رشد او چیست؟ و بهتر این است که ما مراحل رشد و دقت‌های روان‌شناختی در دریافت مطالب و در رشد دینی و اعتقادی را در نظر بگیریم و اقداماتمان با آن منطبق باشد و مستحب است که انسان بهترین راه را انتخاب کند.

روش‌های تربیت اعتقادی

که یکی از راه‌ها این است که موعظه‌های عادی انجام دهد و یا از فیلم و ... استفاده کند و الزامی نسبت به این بهترین راه‌ها نیست ولی استحباب آن وجود دارد و این قاعده استحباب و اتقان العمل یک قاعده فقهی است، البته استحباب است ولی مهم است و می‌گوید برای این که این تربیت اعتقادی انجام شود بهترین زمان و بهترین فضا و بهترین شیوه‌ها و روش‌ها را انتخاب کنید، البته این نکته از نکات کلی است و فقط در اینجا نیست و همه بحث‌ها را شامل می‌شود.

شیوه‌ای که موجب ضلالت و عدم هدایت او شود حرام است و اگر اطمینان باشد که در مسیر اعتقادی او زیانی را ایجاد می‌کند، باید آن کار را انجام ندهد. حالت اول این است که ما تربیت اعتقادی را با روشی انجام دهیم که اثر عمق‌تری دارد که این مستحب است و حالت دوم این است که تربیت اعتقادی را در شکل طبیعی و حالت‌های متعارف انجام دهیم که اصل این هم واجب است و حالت سوم این است که آن را با روش‌های زیان‌باری انجام دهیم، - چه احتمالی و چه اطمینانی که اگر احتمالی باشد شاید منعی نداشته باشد - ولی اگر مطمئن باشد که این روش اثر مخربی دارد، حرام است.

جلوگیری از تزامم در تربیت اعتقادی

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که گاهی ممکن است اصل این که تکلیفش را انجام دهد برای این که او را آدم باورمند به بار آورد و از اول تکلیف معتقد باشد، ممکن است با این که اگر او بخواهد این کار را در این فاصله

زمانی انجام دهد مزاحم باشد، اول تکلیف معتقد می‌شود ولی مطمئن است وقتی مثلاً به دبیرستان و ... برسد، با این روشی که او پیش رفته است، پس می‌زند که این حالت مزاحم است و باید رعایت این مزاحم را بکند. ممکن است این اقدام مستحب یا واجب او با چیز دیگری مزاحم پیدا کند که در این صورت باید اهم و مهم کنیم و ممکن است بگوییم استحباب کنار می‌رود و اگر آثار مخربی داشته باشد قطعاً مستحب کنار می‌رود، نه تنها مستحب بلکه گاهی تکلیف واجب هم اگر مخرب باشد کنار می‌رود، البته به صرف احتمالات این تکالیف کنار نمی‌رود بلکه باید مطمئن باشد.

نقش علوم انسانی در تربیت اعتقادی

این که می‌گوییم در اتخاذ روش‌ها باید بهترین روش را انتخاب کند این بهترین روش هم تابع متفاوت است به تفاوت زمان و مکان و شرایط سنی و تفاوت‌های فردی و اینجاست که علوم انسانی و ... به کمک انجام وظیفه می‌آید و یکی از تأثیراتی که علوم انسانی دارد و به دین کمک می‌کند این است که شیوه‌ها و ابزارها را تعیین می‌کند و مراحل رشد و تربیت و سن را مشخص می‌کند و می‌گوید با ملاحظه این‌ها تکلیفتان را انجام دهید، چون دلیل می‌گوید اتقان عمل بهتر است و آن هم می‌گوید بهترین روش این‌ها است و این از کمک‌هایی است که در واقع علوم به طور عام و علوم انسانی و فناوری‌ها و روش‌شناسی‌ها می‌توانند به تبلیغ و ترویج و تربیت دینی انجام دهند و در واقع دین قواعد کلی‌ای مثل اتقان عمل دارد.